

جایگاه اهل بیت علیهم السلام

در سوره دهر از منظر فریقین*

محمد یعقوب بشوی**

چکیده

سوره دهر، عمل بسیار خالصانه و ایثارگرانه عده‌ای از امت اسلامی را به نمایش می‌گذارد که به اعتراف اکثر روایات فریقین مرتبط با اهل بیت علیهم السلام می‌باشد و از این باب آنان سبب نزول سوره بوده‌اند. برخی دانشمندان اهل سنت اسباب نزول هفت‌گانه دیگری را هم مطرح نموده‌اند که نه تنها با محتوای سوره بیگانه است، بلکه از حیث متن و سند بسیار ضعیف و از اعتبار ساقط است. عده‌ای از دانشمندان اهل سنت از جمله ابن تیمیه این سوره را مکی دانسته‌اند، در حالی که بسیاری از مفسران، محدثان و دانشمندان اهل سنت، سوره دهر را مدنی دانسته‌اند و برخی از آنان مدنی بودن سوره را اجماعی دانسته و برخی صحیح‌تر دانسته‌اند. اما شیعه بر مدنی بودن این سوره اجماع نموده‌اند. این سوره روزنه‌ای را پیش رویمان می‌گشاید تا اهل بیت علیهم السلام را از حیث عقیده و عمل بسنجیم.

واژه‌های کلیدی: اهل بیت علیهم السلام، سبب نزول، روایات فریقین، شبهات.

* تاریخ دریافت: ۸۵/۰۶/۱۴

تاریخ تأیید: ۸۵/۰۷/۲۷

** دانش‌پژوه دکتری رشته تفسیر تطبیقی مدرسه عالی امام خمینی ره، قم.

۵۵۲۵

مقدمه

در فضائل اهل بیت علیهم السلام آیات زیادی در تفاسیر اهل سنت آمده که به صدها آیه و چندین سوره می‌رسد که از این تعداد می‌توان برخی را به عنوان شأن نزول و سبب نزول و برخی دیگر را جری و تطبیق و بطن آیات دانست.

در کتابهای تفسیری، حدیثی، رجالی و تاریخی اهل سنت چندین آیه و سوره وجود دارد که اهل بیت علیهم السلام سبب نزول آنها گردیده‌اند. از آن جمله می‌توان سوره دهر، آیه تطهیر،^۱ آیه اعطاء،^۲ آیه ایثار^۳ و آیه تجارت^۴ را نام برد.

سبب انتخاب سوره دهر این است که این سوره مورد بی‌مهری واقع شده و در منابع اهل سنت دهها اشکال بر متن و سند روایات نازل در شأن اهل بیت علیهم السلام وارد شده و حتی سبب نزول سوره در حق اهل بیت علیهم السلام با دلایل بسیار سست و ضعیف مورد هجمه قرار گرفته است. برای سرپوش گذاشتن بر این، شأن نزولهای هفت‌گانه دیگری مطرح شده و هیچ یک از دانشمندان شیعه به این اشکالات توجه جدی ننموده‌اند و برای رفع شبهه شأن نزولهای هفت‌گانه اقدام علمی انجام نداده‌اند. لذا به نظر آمد باید ابهام از این سوره اهل بیت علیهم السلام را زدود. همان‌طور که خواهد آمد، روایات صحیح و معتبر فریقین، کل سوره را در شأن اهل بیت علیهم السلام می‌دانند. این نکته باید به اثبات برسد و همه روایات موافق، مخالف و همچنین دیدگاهها و اشکالات مطرح شده باید بی‌طرفانه و با نگاهی منصفانه و علمی مورد نقد و بررسی قرار گیرد.

اسباب نزول

سبب نزول یا اسباب نزول را برخی جدای از شأن نزول دانسته و میان سبب نزول و شأن نزول فرق قائل شده‌اند.^۵ با توجه به آیات و روایات و دقت در کلام محققان بین شأن نزول و سبب نزول فرقی به دست می‌آید.

معنای اصطلاحی اسباب نزول عبارت است از «اموری که یک و یا چند آیه و یا سوره‌ای در پی آنها و به خاطر آنها نازل شده است و این امور در زمان نبوت رسول اکرم صلی الله علیه و آله روی داده است».^۶ به عبارت دیگر:

الف) حادثه‌ای - که نسبتاً مهم و جالب و یا سخت خطرناک و زشت بود - روی می‌داد.

ب) و یا مردم سؤالاتی را با رسول اکرم صلی الله علیه و آله در میان می‌گذاشتند.

ج) و یا اوضاع و شرایطی برای مسلمانان پدید می‌آمد که باید موضع‌گیری آنها در برابر

این اوضاع و شرایط، مشخص می‌گردید.

و در نتیجه به دنبال این آیات و یا احیاناً سوره‌هایی نازل می‌شد. این آیات و سوره‌ها مطالبی را

طرح

درباره آن حادثه و یا در پاسخ به سؤالات مردم و یا تعیین موضع مسلمانان بیان می‌کرد، و بالاخره نزول این آیات و سوره از این گونه امور ریشه می‌گرفت. خلاصه اینکه رخدادی یا سؤالی و یا شرایط مکانی و زمانی موجب نزول یک آیه، چند آیه و یا یک سوره می‌شد که به آن اسباب یا سبب نزول گفته می‌شود.

فواید شناخت اسباب نزول

آیات نازل شده در هر مناسبتی، به همان حادثه و مناسبت نظر دارد. پس اگر ابهام یا اشکالی در لفظ یا معنای آیه پدید آید، باید با شناخت آن حادثه یا پیشامد، رفع اشکال کرد. بدون توجه به سبب نزول آیه در ابهام باقی می‌ماند. پس سبب نزول می‌تواند قرینه‌ای باشد تا دلالت آیه را تکمیل کند و بدون آن، دلالت آیه ناقص می‌ماند. مثلاً در مورد آیه «ان الصفا والمروة من شعائر الله فمن حج البيت او اعتمر فلا جناح عليه اين يطوف بهما...»^۷ اشکال شده است که سعی میان دو کوه صفا و مروه در حج و عمره از ارکان است؛ پس چرا به لفظ «لا جناح» تعبیر شده است؟ معنای ظاهر آیه چنین است: گناهی نیست که میان آن دو کوه سعی نمایید. این عبارت جواز را می‌رساند نه وجوب را، و لذا عده‌ای با تمسک به این آیه گفته‌اند که سعی واجب نیست.

با توجه به سبب نزول این آیه روشن می‌شود که این عبارت برای رفع توهم گناه آمده است؛ زیرا پس از صلح حدیبیه در سال هشتم هجری مقرر شد که پیامبر اکرم ﷺ و صحابه برای انجام مراسم عمره به مکه مشرف شوند. در آن قرارداد چنین آمده بود که به مدت سه روز، مشرکان بت‌های خود را از اطراف بیت و همچنین از روی کوه صفا و مروه بردارند تا مسلمانان آزادانه مراسم طواف و سعی را انجام دهند. پس از گذشت سه روز بت‌ها برگردانده شد. برخی از مسلمانان به عللی هنوز مراسم سعی را انجام نداده بودند و با برگردانده شدن بت‌ها، چنین گمان بردند که با وجود بت‌ها، سعی میان صفا و مروه گناه است. آیه مذکور نازل شد تا مسلمانان از سعی خودداری نکنند؛ زیرا اساساً سعی از شعائر الهی است و وجود بت‌ها امر عارضی است و به آن زیان نمی‌رساند.^۸ لذا در این آیه با توجه به اسباب نزول روشن می‌شود که مسئله جواز یا وجوب سعی در کار نیست، بلکه صرفاً «دفع توهم منع» است، یعنی با وجود بت‌ها منعی از اعمال سعی نیست.

پس شناخت اسباب نزول نقش اساسی در فهم و پی بردن به معانی آیات دارد.^۹

آیت‌الله شهید محمدباقر حکیم رحمته الله اسباب نزول را چنین تعریف می‌کند:

پدیده‌ها و مسائلی که در عصر وحی روی داده و نزول وحی را درباره

خود اقتضا کرده‌اند.^{۱۰}

به هر صورت در این رساله جمع‌آوری همه اسباب نزول مقصود نیست، بلکه فقط آیاتی که مربوط به حضرت زهرا علیها السلام می‌شود و آن حضرت و کارهای آن بانوی بزرگ دو جهان باعث نزول و سبب نزول آیات یا سوره شده، جمع‌آوری شده است.

فرق شأن نزول و سبب نزول

بسیاری از دانشمندان علوم قرآنی فرقی بین شأن نزول و سبب نزول نگذاشته‌اند، بلکه هر دو را یکی می‌دانند و هر مناسبتی را که ایجاب کرده است آیه یا آیه‌هایی نازل شود، گاه سبب نزول و گاه شأن نزول گفته‌اند. لیکن آیت‌الله معرفت بین این دو اصطلاح فرق گذاشته و قائل به جدایی این دو اصطلاح شده است و می‌گوید:

شأن نزول اعم از سبب نزول است. هرگاه به مناسبت جریان‌های دربارہ شخص و یا حادثه‌ای، خواه در گذشته یا حال یا آینده و یا دربارہ فرض احکام، آیه یا آیاتی نازل می‌شود، همه این موارد را شأن نزول آن آیات می‌گویند. مثلاً می‌گویند که فلان آیه دربارہ عصمت انبیا یا عصمت ملائکه یا حضرت ابراهیم یا نوح یا آدم علیهم السلام نازل شده است که تمامی اینها را شأن نزول آیه می‌گویند. اما سبب نزول حادثه یا پیشامدی است که متعاقب آن، آیه یا آیاتی نازل می‌شود و به عبارت دیگر آن پیشامد باعث و موجب نزول می‌شود. لذا سبب، اخص است و شأن اعم.^{۱۱}

طبر

سوره دهر

طبق نقل برخی از دانشمندان تفسیری و حدیثی فریقین (که بحث آن خواهد آمد)، کل سوره دهر در شأن اصحاب کسا علیهم السلام نازل شده است و این سوره مشتمل بر سی و یک آیه است و ما به خاطر اختصار تنها چند آیه از این سوره را تقدیم خوانندگان می‌کنیم.

ان الابرار یشربون من كأس کان مزاجها کافوراً * عیناً یشرب
بها عبادالله یفجرونها تفجیراً * یوفون بالنذر ویخافون یوماً کان شره
مستطیراً * ویطعمون الطعام علی حبه مسکیناً ویتیمأ واسیراً * انما
نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء ولا شکوراً؛^{۱۲}

و یقیناً نیکوکاران شرابی نوشند که طبعش (در لطف و رنگ و بو) کافور است. از چشمه گوارایی آن بندگان خاص خدا می‌نوشند که با اختیارشان هر کجا خواهند جاری شود. بندگان نیکو به عهد و نذر خود وفا می‌کنند و از قهر خدا در روزی که شر و سختی‌اش همه اهل محشر را فرا گیرد می‌ترسند و هم بر دوستی خدا به فقیر و اسیر و یتیم طعام می‌دهند (و گویند) ما فقط برای رضای خدا به شما طعام می‌دهیم و از شما هیچ پاداشی هم نمی‌طلبیم.

طبق روایات فریقین، سوره دهر در شأن و منزلت پنج تن پاک نازل شده است. اهل بیت علیهم السلام عملی را انجام داده و این عمل به قدری با کیفیت و با خلوص عجیب شده بود که خداوند یک سوره کامل را در واکنش به این عمل نازل فرمود. این سوره آینه دار سیرت اهل بیت نبوت و رسالت علیهم السلام به ویژه حضرت فاطمه علیها السلام است. اهل بیته که جز خدا نمی اندیشند و جز رضایت خدا چیزی نمی خواهند و وجودشان ظرف مشیت خداوند است، در آخرت هم در کمال اطمینان با نعمتهای فراوان بهشتی در ملک عظیمی به سر می برند.

این سوره را اگر سوره اهل البیت علیهم السلام بنامند به جاست. وحدت سیاق در این سوره دیده می شود و همین بسیاری از توجیهاات نادرست را خنثا می کند. طبق روایات فراوان فریقین، سبب نزول این سوره اصحاب کساء بوده اند.

سوره دهر مکی است یا مدنی؟

دانشمندان شیعه، بدون اختلاف و به اتفاق، این سوره را مدنی دانسته اند، اما برخی دانشمندان اهل سنت این سوره را مکی دانسته و به خاطر مکی بودن سوره روایاتی را که سبب نزول سوره را اطعام اهل بیت علیهم السلام می دانند رد نموده اند و اشکالاتی را مطرح کرده اند. برای رفع این اشکالات، قبل از ورود در مبحث سبب نزول، لازم است مکی یا مدنی بودن این سوره از دیدگاه دانشمندان اهل سنت بررسی شود.

بسیاری از مفسران و محدثان اهل سنت سوره دهر را مدنی دانسته اند.^{۱۳} برخی از دانشمندان اهل سنت نیز بر مدنی بودن سوره دهر ادعای اجماع نموده اند.^{۱۴} برخی دیگر مدنی بودن سوره را صحیح تر می دانند.^{۱۵} براساس ترتیب موجود قرآن سوره دهر مدنی است. البته برخی هم آن را مکی دانسته اند. این سوره را بیش از سی نفر از دانشمندان اهل سنت مدنی دانسته اند.

سبب نزول سوره از دیدگاه اهل سنت

بسیاری از مفسران و محدثان اهل سنت سبب نزول این سوره را همان اطعام اصحاب کساء می دانند و این سوره را در شأن علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام و فضه خادمه حضرت زهرا علیها السلام می دانند. برخی از آنان عبارت اند از: مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰ ق)،^{۱۶} ابوجعفر اسکافی (م ۲۴۰ ق)،^{۱۷} ابن مردویه (م ۴۱۶ ق)،^{۱۸} ثعلبی (م ۴۲۷ ق)،^{۱۹} ماوردی (م ۴۵۰ ق)،^{۲۰} واحدی (م ۴۶۸ ق)،^{۲۱} حسکانی (م ۴۷۱ ق)،^{۲۲} قشیری (م ۴۶۵ ق)،^{۲۳} زمخشری (م ۵۳۸ ق)،^{۲۴} فخر رازی (م ۶۰۴ ق)،^{۲۵} ابن اثیر (م ۶۳۰ ق)،^{۲۶} سلیمی (م ۶۶۰ ق)،^{۲۷} سبط ابن جوزی (م ۵۴۴ ق)،^{۲۸} قرطبی (م ۶۷۱ ق)،^{۲۹}

نزالان

دیدگاه اهل بیت علیهم السلام در سوره دهر...

احمد طبری (م ۶۹۴ق)،^{۳۰} نسفی (م ۷۱۰ق)،^{۳۱} خازن (م ۷۲۵ق)،^{۳۲} نظام‌الدین نیشابوری (م ۷۲۸ق)،^{۳۳}
 کلبی (م ۷۴۱ق)،^{۳۴} ابن حیان اندلسی (م ۷۴۵ق)،^{۳۵} بیضاوی (م ۷۹۱ق)،^{۳۶} حداد یمنی (م قرن هشتم)،^{۳۷}
 مهاییمی (م ۸۲۵ق)،^{۳۸} ابن عادل حنبلی (م ۸۸۰ق)،^{۳۹} بقاعی (م ۱۲۷۰ق)،^{۴۰} سیوطی (م ۹۱۱ق)،^{۴۱}
 محمد الحنفی (م ۱۱۹۵ق)،^{۴۲} آلوسی (م ۱۲۷۰ق)،^{۴۳} الصاوی (م ۱۲۴۱ق)،^{۴۴} ابن عجیبه (م ۱۲۲۴ق)،^{۴۵}
 قنوجی (م ۱۳۰۷ق)،^{۴۶} بروسوی (م ۱۳۳۷ق)،^{۴۷} جوهری طنطاوی (م ۱۳۵۸ق)،^{۴۸} و محمدعلی خالدی.^{۴۹}
 البته باید به این نکته توجه داشت که بسیاری از مفسران سابق‌الذکر اهل سنت، کل سوره
 دهر را در شأن اهل بیت علیهم‌السلام به ویژه اصحاب کساء علیهم‌السلام می‌دانند. برخی نیز از «ان‌الابرار» تا
 «وکان سعیکم مشکوراً» را در شأن آنان و برخی آیه اطعام را درباره آنان می‌دانند.
 بسیاری از مفسران و محدثان فریقین این قصه را با طرق معتبر و صحیح و گوناگون
 در کتابهای تفسیری و حدیثی نقل نموده‌اند. زمخشری، استاد ادبیات عرب و مفسر معروف و
 صاحب نام اهل سنت، در کتاب با ارزش تفسیری خود می‌نویسد:

ابن عباس می‌گفت: به درستی که حسن و حسین مریض شدند.
 پیامبر اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم با عده‌ای از مردم از آنها عیادت نمود. و سپس فرمود: یا
 اباالحسن! اگر برای بهبود فرزندان خود، نذر بکنی بهبود می‌یابند. سپس
 علی، فاطمه و فضه خادمه نذر کردند که اگر حسن و حسین از بیماری
 بهبود یافتند سه روز روزه بگیرند. حسن و حسین شفا یافتند و اهل منزل،
 روز اول را روزه گرفتند، در حالی که هیچ چیزی از طعام در خانه موجود
 نبود. علی از شمعون خیبری یهودی سه صاع جو استقراض فرمود. فاطمه
 زهرا یک صاع از آن را روز اول آورد فرمود و به تعداد افراد خانواده پنج
 قرص نان آماده نمود. در موقع افطار نانها را روی سفره گذاشتند تا افطار
 بفرمایند، ناگاه سائلی در زد و گفت: درود و رحمت بر شما ای اهل محمد،
 مسکین بیچاره‌ای از بیچارگان مسلمین هستم، مرا اطعام بکنید. خداوند
 شما را از میوه‌ها و مائده‌های بهشتی اطعام و سیر بگرداند. اهل منزل همه
 ایثار کردند و غذای خود را به مسکین دادند، و شب چیزی نخوردند و
 نچشیدند مگر آب و صبح کردند در حالی که روزه بودند.

روز دوم وقت افطار طعام را جلوی خود گذاشتند، یتیمی به آنها
 برخورد و گفت: بی‌سرپرست هستم، طعامی را به من بدهید. همه اهل
 خانه باز هم ایثار کردند و غذای خود را به یتیم دادند و روزه را با آب افطار
 فرمودند و شب را صبح کردند در حالی که روزه بودند.

روز سوم موقع افطار اسیری آمد در زد، غذا را به او دادند و با آب
 افطار کردند. روز چهارم علی دست حسن و حسین را گرفت و خدمت
 رسول خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم رفت. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از حال آنها جويا شد و حال آنها را پرسید،
 در حالی که آقازاده‌ها از شدت گرسنگی مثل جوجه می‌لرزیدند. پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم

۵۳۰

طبری

سال پنجم - شماره ۱۹ - پاییز ۱۳۸۵

۶۸

فرمود: این حالت را که بر شما می‌بینم مرا آزار می‌دهد. پیامبر و علی و حسن و حسین، به منزل فاطمه رفتند و فاطمه را در محراب عبادت ملاحظه فرمودند در حالی که از گرسنگی شکم به پشتش چسبیده بود و چشمها به گودی رفته بود. این حالت پیامبر اسلام را ناراحت کرد؛ ناگاه جبرئیل نازل شد و گفت: ای محمد! این را بگیر که خدا مبارک کرده برای تو و اهل بیت تو، بعد جبرئیل سوره «هل اتی علی الانسان» را قرائت نمود.^{۵۰}

بررسی سند

این حدیث در کتب اهل سنت از بزرگانی همچون امام علی علیه السلام، امام جعفر صادق علیه السلام، ابن عباس، زیدبن ارقم (در *سواهد التنزیل* با نوزده طریق مختلف)، مجاهد، ابی صالح، ضحاک، عطاء، سعیدبن جبیر، ابن مهران، حسن، اصیغ بن نباته و جابر جعفی آمده است.

این حدیث در *سواهد التنزیل* با نوزده طریق مختلف نقل شده است. اکنون ما به طور نمونه از آن نوزده طریق فقط یکی را بررسی می‌کنیم. این حدیث را عبدالله بن مبارک، از یعقوب بن قعقاع، از مجاهد، از ابن عباس روایت کرده است.

عبدالله بن مبارک: «امام المسلمین، فقیه، عالم، عابد، زاهد، سخی، شجاع و شاعر»^{۵۱} یعقوب بن قعقاع: ثقه؛^{۵۲} مجاهد بن جبر المکی: ثقه؛^{۵۳} ابن عباس: صحابی معروف و مفسر قرآن. نتیجه: این حدیث صحیح است.

برخی دانشمندان علوم قرآن و حدیث اهل سنت این خبر را «مشهور» دانسته‌اند. سید محمود آلوسی^{۵۴} از جمله آنهاست. برخی دیگر از دانشمندان اهل سنت اصل این قصه را صحیح دانسته و بر صحت آن تأکید کرده‌اند. سبط ابن جوزی،^{۵۵} اسماعیل حقی بروسوی^{۵۶} و محمد علی خالدی^{۵۷} از آن جمله‌اند.

در نقل دیگر، عطا از ابن عباس نقل می‌کند:

علی بن ابی طالب رضی الله عنه شب تا صبح برای یک باغدار کار کرد و صبح اجرتش را گرفت و جو خریداری کرد و سپس در همان یک روز با اطعام مسکین و یتیم و اسیر، خوراکی مورد نیاز شدید خود را به آنان بخشید.^{۵۸}

روایتی که اطعام به یتیم و اسیر و مسکین را در یک روز می‌داند، در منابع شیعه هم آمده است. در این روایت آمده که این اطعام را حضرت فاطمه رضی الله عنها از آردی آماده ساخت که در پیش خودش داشت و در سه نوبت به مسکین و یتیم و اسیر بخشید.^{۵۹}

این روایت را علی بن ابراهیم از پدرش ابراهیم بن هاشم و او از عبدالله بن میمون القداح و او

از امام صادق علیه السلام نقل کرده است. علی بن ابراهیم را رجالیان شیعه ثقه دانسته‌اند.^{۶۰} اما درباره ابراهیم بن هاشم جرح و تعدیلی نشده است، با وجود اینکه وی از اصحاب امام رضا علیه السلام بوده است. اما صاحب *حاوی الاقوال* وثاقت او را بعید ندانسته است.^{۶۱} عبدالله بن میمون قداح را هم رجالیان ثقه دانسته‌اند.^{۶۲} هر دو روایت اصل قصه و وقوع چنین عملی را تأیید می‌کند.

سبب نزول سوره از دیدگاه شیعه

دانشمندان شیعه از قدیم تا امروز بالاجماع و اتفاق آراء، این سوره را در شأن اهل بیت علیهم السلام دانسته و سبب نزول این سوره را همان اطعام آنان دانسته‌اند. از ابو حمزه ثمالی روایت شده که همه سوره دهر در مدینه در شأن علی و فاطمه علیها السلام نازل شده است.^{۶۳} امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «عیناً یشرّب بها عبدالله یفجر ونها تفجیراً» می‌فرماید: «این چشمه در خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله است که از آنجا به سوی خانه‌های انبیا و مؤمنین جاری می‌شود. «یوفون بالندر» یعنی علی، فاطمه، حسن، حسین علیهم السلام و کنیزشان، به نذر خود وفا کردند.» امام باقر علیه السلام در مورد «ویخافون یوماً کان شره مستطیراً» فرمود: یعنی روزی که صورتها عبوس می‌شود. «ویطعمون الطعام علی حبه» یعنی با اینکه اشتهای آن طعام را داشتند ولی آن را ایثار کردند. مراد از «مسکیناً» مسکینان مسلمان، «ویتیماً» ایتام مسلمین، «واسیراً» اسرای مشرکین است. و وقتی داشتند اطعام می‌کردند می‌گفتند: «انما نطعمکم لوجه الله لانرید منکم جزاء ولا شکوراً». امام علیه السلام فرمود: «به خدا سوگند این سخن را به زبان نگفتند، بلکه این زبان دل و ضمیر ایشان بود، و خدا از باطن آنان خبر داده که در باطن چشمداشت تلافی ندارند و حتی انتظار تشکر و ثنا هم ندارند، تنها هدفشان «وجه الله» و رضای او و به دست آوردن ثواب اوست.»^{۶۴}

در منابع شیعه روایات زیادی در مورد این سوره به ویژه آیه اطعام نقل شده است.^{۶۵}

احتجاج امام علی علیه السلام

در منابع شیعه روایات فراوانی در مورد سبب نزول این سوره در مقابل عمل خالصانه اهل بیت علیهم السلام آمده است، به علاوه برخی روایات دلالت بر احتجاج امام علی علیه السلام بر خلفا دارد. امیرالمؤمنین حضرت علی علیه السلام، خلیفه اول را مورد خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید:

تو را به خدا سوگند می‌دهم؛ آیا صاحب آیه «یوفون بالندر»
ویخافون یوماً کان شره مستطیراً» منم یا تویی؟ گفت: بلکه تویی.^{۶۶}

همین‌طور آن حضرت بعد از مرگ خلیفه دوم مسلمانان را خطاب قرار می‌دهد و می‌فرماید:

طهر

ل - پنجم - شماره ۱۹ - پاییز ۱۳۸۵

۷۰

۵۵۳۲

شما را به خدا سوگند می‌دهم؛ آیا در میان شما غیر از من کسی هست
 که درباره او و فرزندانش این آیه نازل شده باشد: «ان الابرار یشریون من
 کأس کان مزاجها کافوراً»، تا آخر سوره؟ گفتند: نه.^{۶۷}

بررسی شأن نزولهای دیگر

همان طور که معلوم شد، روایات شیعه و اهل سنت سبب نزول این سوره را همان اطعام
 اهل بیت علیهم السلام می‌دانند و این روایات از حیث متن و سند صحیح و با مضمون سوره کاملاً موافق‌اند.
 در مقابل این روایات، برخی شأن نزولهای دیگری نیز مطرح شده که مورد بررسی قرار می‌گیرد.
 ۱. مرد حبشی

روایتی از ابن زید رسیده است که: «پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این سوره را قرائت نمود و در آن هنگام
 نزد آن حضرت مردی حبشی بود. همین که سوره به صفت بهشت رسید، مرد سیاه ناله‌ای سر داد
 و جانش از کالبدش بیرون آمد.»^{۶۸} مانند همین حدیث از ابن عمر هم روایت شده است.^{۶۹}
 نقد و بررسی

این روایت اولاً: مرسل است، چنان که خود ابن کثیر هم گفته است که این روایت مرسل
 و غریب است.^{۷۰} ثانیاً: این روایت نمی‌گوید که این مرد حبشی سبب نزول سوره است، بلکه
 پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله این سوره را قرائت نمود و مرد حبشی در نزد پیامبر حضور داشت و با شنیدن
 اوصاف بهشت از دنیا رفت. این روایت با شأن نزول آیه درباره اهل بیت علیهم السلام هیچ تعارض و
 مشکلی ندارد. ممکن است این سوره بر افراد دیگری هم تأثیر داشته باشد. تأثیر غیر از شأن
 نزول است. ملاک سبب نزول تقدم حادثه بر نزول است، در حالی که در روایات پس از نزول و
 تلاوت بر مرد حبشی رخدادی پیش آمد. ثالثاً: این روایت هیچ تناسبی با آیات ندارد، زیرا
 آیات از وفای به عهد و نذر و از عده مخصوص سخن می‌گوید.

به علاوه، از ظاهر روایت بر می‌آید که پسر عمر در داستان مرد سیاه حاضر بوده است.
 اما پسر عمر وقتی به مدینه هجرت کرد کودکی یازده ساله بوده و این شاهد نزول سوره در
 مدینه است. به علاوه مضمون این روایت مقارنت با نزول است نه تقدم بر نزول.

۲. اسیران اهل شرک

ابن جریر می‌گوید:

آیه «ویطعمون الطعام» درباره اسیران اهل شرک نازل شده است.^{۷۱}

نقد و بررسی

بدون استناد به پیامبر این روایت اعتبار ندارد؛ زیرا ابن جریر شاهد شأن نزول آیه نبوده
 تا خودش بگوید این آیه درباره اسیران اهل شرک نازل شده است، زیرا او از صحابه نیست.
 همچنین قول او با روایات صحیح‌السند و مشهور که شأن نزول را در مورد اهل بیت علیهم السلام

۵۵۳۴

می‌دانند در تعارض است و لذا از اعتبار ساقط است. گذشته از این، قول او اجتهاد در مقابل نص است. قول او دلیل می‌خواهد، زیرا او هم مانند یک مفسر است و سخنش بدون دلیل حجیت ندارد. اکثریت قاطع از مفسران اهل سنت قول او را حتی به عنوان یک نظریه هم مطرح نکرده‌اند! به علاوه در خورد روایت ابهام وجود دارد. آیا مراد او این است که اسیر در آیه، اسیران اهل شرک است؟ اگر چنین باشد روایت مفهوم دیگری پیدا می‌کند. در این صورت این نظریه خلاف نظریه مشهور نیست، بلکه او فقط گویا لفظ اسیر را تفسیر کرده است. اگر مراد او این باشد که آیه در شأن اسیران اهل شرک نازل شده و ربطی به اهل بیت علیهم‌السلام ندارد، در این صورت سخن او مردود است و نیز خلاف خود ظاهر آیات و خلاف روایات متعدد و صحیح دیگر است. به نظر می‌رسد منظور او همان اسیر در آیه باشد در این صورت، این روایت مؤید روایات قبلی خواهد بود که سبب نزول را اطعام اهل بیت علیهم‌السلام می‌دانند.

۳. عده‌ای از صحابه

ابن عساکر از مجاهد نقل کرده است که ابوبکر، عمر، علی علیه‌السلام، زبیر، عبدالرحمن، سعد و ابو عبیده بن الجراح بر اسیران بدر اتفاق نمودند، سپس آیه «ان الابرار» تا «سلسبلا» نازل شد.^{۷۲}

نقد و بررسی

اولاً: این روایت به عنوان قیل آمده است و معلوم نیست چه کسی طرفدار این نظریه است. ثانیاً: مخالف روایت خود مجاهد از ابن عباس است. چنان که گذشت، روایت مجاهد از ابن عباس از حیث سند صحیح است و این روایت تاب مقاومت با آن را ندارد. به علاوه، با دهها روایت دیگر در تعارض است. ثالثاً: مجاهد تابعی است نه صحابه و بدون استناد به صحابه زوایت او مرسل است، زیرا او در جنگ بدر نبوده و شأن نزول آیه را ندیده است. لذا خبر او حجیت ندارد. رابعاً: روایت مخالف خود آیات است که خبر از نذر و وفا به آن می‌دهند و از اطعام مسکین و یتیم سخن می‌گویند. خامساً: برخی از دانشمندان علوم قرآنی اهل سنت به ضعف این روایت تصریح نموده‌اند. چنان که مفسر معروف سید محمود آلوسی درباره این روایت می‌گوید:

لم أراه لفرد غیر ابن عساکر ولا وثوق لی بصحته.^{۷۳}

غیر از ابن عساکر کسی دیگر را نیافتم که این روایت را آورده باشد و برای من بر صحت این روایت وثوق و اعتمادی نیست!

مفسر دیگر اهل سنت می‌گوید:

اعتمادی بر صحت این حدیث نیست و جز ابن عساکر کسی دیگر آن را

نقل نکرده است.^{۷۴}

بنابراین، این یک روایت مرسل، ضعیف، مردود و مجعول است.

طهر

۴. در شأن مطعم بن ورقاء انصاری

برخی دیگر از دانشمندان اهل سنت این آیه را در شأن یکی از انصار نقل نموده‌اند. چنان که قرطبی می‌گوید:
 آیه اطعام درباره مطعم بن ورقاء انصاری نازل شده است که او نذری کرد
 و به آن وفا نمود.^{۷۵}

نقد و بررسی

اولاً: اصلاً گوینده معلوم نیست و در برخی منابع به عنوان «قیل» آمده است. ثانیاً: این سخن با روایات صحیح و متعدد گذشته در تعارض است و هیچ سندی ندارد و گوینده مجهول است. به نظر می‌رسد این گونه روایات برای مخفی نگاه داشتن فضائل اهل بیت علیهم‌السلام مطرح شده‌اند. در آیه همه جا از ضمیر جمع استفاده شده است که بر اساس آن یک عده و گروهی این عمل خالصانه را انجام داده‌اند نه یک نفر.

۵. در شأن ابی‌الدحداح انصاری

برخی دیگر از دانشمندان اهل سنت می‌گویند:

این آیه درباره ابی‌الدحداح انصاری نازل شده است. او یک روز روزه گرفت. هنگام افطار، مسکین، یتیم و اسیر آمدند و او سه قرص نان به آنان داد و برای خودش و خانواده‌اش یک قرص نان باقی ماند.^{۷۶}

نقد و بررسی

اولاً: این سخن یک راوی معتبر نیست و همچنین مستند به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اصحاب هم نیست. این سخن را مقاتل، دشمن اهل بیت علیهم‌السلام و دروغ‌گویی که احادیث ساختگی را به پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نسبت می‌داده،^{۷۷} مطرح کرده است. او دشمن خاندان پیامبر است و قول وی از اعتبار ساقط است. ثانیاً: وی خبر از حادثه‌ای می‌دهد که خودش در آن هنگام نبوده و به دنیا نیامده بوده است. لذا این خبر مرسل است. وی شاهد نزول آیه نبوده و قول او بدون دلیل و از حجیت ساقط است. ثالثاً: قول او مخالف دهها روایت صحیح و مشهور است که همگی شهادت می‌دهند که این آیه و این سوره درباره اهل بیت نبوت علیهم‌السلام نازل شده است.

رباعاً: چرا مقاتل از آن همه روایات وارد شده درباره اهل بیت علیهم‌السلام سخن نمی‌گوید؟ روایات زیادی از اهل بیت علیهم‌السلام و از اصحاب کرام رضی‌الله‌عنهم نقل شده که همگی حتی سبب نزول کل سوره را درباره پنج تن می‌دانند. چگونه برای یک فرد مسلمان ممکن است که همه آنها را به خاطر یک روایت مرسل، ضعیف و مجعول رد کند!

۶. در شأن یک مسلمان

پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم از مشرکان یتیمی، مسکینی و اسیری را گرفت و به مسلمانی سپرد و

به او توصیه نیکویی با آنان را فرمود. پس آنان نزد آن شخص مسلمان یک یا دو یا سه روز ماندند و مسلمان ایشان را بر نفس خویش ایثار نمود.^{۷۸}

نقد و بررسی

اولاً: گوینده این سخن مجهول است و معلوم نیست چه کسی چنین ادعایی را ذکر کرده است. ثانیاً: در متن حدیث اضطراب وجود دارد. راوی در تردید است و می‌گوید یک روز یا دو روز یا سه روز. از سوی دیگر، صرف ماندن در پیش کسی ارزش ندارد. به علاوه معلوم نیست آن مرد مسلمان چه ایثاری کرده است. ثالثاً: این حدیث با روایات صحیح‌السند و متعدد در تعارض است. رابعاً: این سخن تناسبی با آیات ندارد. در آیه سخن از نذر است و وفا به آن. خامساً: دانشمندان تفسیری و حدیثی اهل سنت این روایت را قابل اعتماد نمی‌دانند. چنان‌که ابن حجر می‌گوید:

از دانشمندان حدیث کسی که مورد اعتماد باشد این حدیث را ذکر نکرده است.^{۷۹}

ابن عراقی هم گفته است:

لم اقف علیه.^{۸۰}

کسی را نشناختم که این حدیث را گفته باشد.

لذا این روایت مجهول و ضعیف است و هیچ اعتمادی بر آن نیست. به علاوه در سوره سخن از نذر و وفای به آن است و در این روایت از نذر خبری نیست.

۷. در شأن یک مرد انصاری

ابوحزمه ثمالی می‌گوید:

به من خبر رسیده که مردی گفت: یا رسول الله ﷺ به من غذایی بده، به خدا سوگند گرسنه هستم. مردی از انصار نزد آن حضرت ﷺ آمد. سپس ماجرا را به زنش بازگو کرد. زنش گفت: به آن مرد آب و غذا بده. همین‌طور این ماجرا به همین نحو درباره یتیم و اسیری تکرار شد و آیه اطعامی نازل شد.^{۸۱}

نقد و بررسی

اولاً: سند حدیث منقطع است و مجهول. معلوم نیست ابوحزمه ثمالی از چه کسانی روایت کرده است. مردی که سؤال کرده و نیز مرد انصاری که انفاق کرده هم مجهول‌اند. ثانیاً: دادن غذا و آب به یک نفر در حالت عادی خیلی امتیاز ندارد. این روایت با آیات سازگاری ندارد، زیرا آیا مفاهیم بسیار بلندتری را درباره چنین اطعامی قائل شده است. ثالثاً: این روایت با روایات صحیح و متعدد دیگر در تعارض است.

عجیب است مفسران از این دیدگاهها به سادگی رد می‌شوند و حرفی نمی‌زنند. آیا این

دوری از عترت نیست که در احادیث متواتر ثقلین تأکید فراوان شده که امت از اهل بیت علیهم‌السلام جدا نشوند. به هر حال، همه این شأن نزولها، مرسل، ضعیف، مجهول و مجعول است و فقط

۵۵۲۶

طهر

همان روایاتی که سبب نزول را اهل بیت علیهم السلام می دانند صحیح و معتبر و موافق سوره است.

شبهات برخی از دانشمندان اهل سنت

۱. ابن تیمیه

وی چندین اشکال را بر شأن نزول این سوره مطرح کرده است. ایرادات وی بدین قرار است:

اشکال اول: این حدیث جعلی است!

ابن تیمیه می گوید:

این حدیث، به اتفاق اهل معرفت، حدیث دروغ و ساختگی است...
این حدیث نزد ائمه اهل تفسیر ساختگی و جعلی است و به خاطر همین
آن را در تفاسیرشان نیاورده اند.^{۸۲}

نقد و بررسی

چنان که گذشت این حدیث با طرق متعدد از بزرگانی همچون امام علی علیه السلام، امام جعفر صادق علیه السلام، ابن عباس، زید بن ارقم، حسن، اصبع بن نباته، جابر الجعفی و ابن مهران نقل شده است. از ابن عباس بزرگانی همچون مجاهد، ضحاک، ابوصالح، عطاء، سعید بن جبیر و... با طرق متعددی نقل کرده اند.

این حدیث برخلاف دیگر شأن نزولها که تنها به یک طریق و گاه مرسل نقل شده، با طرق بسیاری زیادی نقل شده و حاکم حسکانی در *تسواند التنزیل* نوزده طریق را ذکر کرده است. این حدیث همواره بین علمای مختلف به حد شهرت رسیده و مشهور بوده است. دانشمندانی همچون محیی الدین ابن عربی و سید محمود آلوسی به آن زبان اعتراف گشوده اند و بسیاری از دانشمندان اهل سنت صدها سال قبل از تولد ابن تیمیه این حدیث را با طرق متعدد در کتابهای تفسیری، حدیثی، رجالی و تاریخی خود آورده اند و به آن استناد جسته اند. بسیاری از آنان کل سوره دهر را در شأن اصحاب کساء علیهم السلام دانسته و برخی از آیه «ان الابرار» تا «سعیکم مشکورا» را درباره پنج تن پاک دانسته و برخی دیگر آیه «ویطعمون الطعام» را درباره امام علی، حضرت فاطمه، امام حسن و امام حسین علیهم السلام برشمرده اند. این حدیث همواره مورد توجه مفسران و محدثان اهل سنت بوده و آنان بر این روایت تصریح نموده اند.

مقاتل بن سلیمان (م ۱۵۰ق)،^{۸۳} ابوجعفر اسکافی (م ۳۴۰ق)،^{۸۴} حکیم ترمذی (م ۲۸۵ق)،^{۸۵}

محمد بن جریر طبری (م ۳۱۰ق)،^{۸۶} ابن عبدربه اندلسی (م ۳۲۸ق)،^{۸۷} حاکم نیشابوری (م ۴۰۵ق)،^{۸۸}

ابن مردویه (م ۴۱۶ق)،^{۸۹} ثعلبی (م ۴۲۷ق)،^{۹۰} ماوردی (م ۴۵۰ق)،^{۹۱} قشیری (م ۴۶۵ق)،^{۹۲} واحدی (م ۴۶۸ق)،^{۹۳}

حسکانی (م ۴۷۱ق)،^{۹۴} حمیدی (م ۴۸۸ق)،^{۹۵} سمعانی (م ۴۸۹ق)،^{۹۶} زمخشری (م ۵۳۸ق)،^{۹۷} خوارزمی (م ۵۶۸ق)،^{۹۸} مدینی (م ۵۸۱ق)،^{۹۹} فخر رازی (م ۶۰۴ق)،^{۱۰۰} ابن اثیر (م ۶۳۰ق)،^{۱۰۱} طلحه شافعی (م ۵۲ق)،^{۱۰۲} سبط ابن جوزی (م ۶۵۴ق)،^{۱۰۳} گنجی (م ۵۸۸ق)،^{۱۰۴} سلیمی (م ۶۶۰ق)،^{۱۰۵} قرطبی (م ۶۷۱ق)،^{۱۰۶} محب طبری (م ۶۹۴ق)،^{۱۰۷} ازدی اندلسی (م ۶۹۹ق)،^{۱۰۸} نسفی (م ۷۱۰ق)،^{۱۰۹} خازن (م ۷۲۵ق)،^{۱۱۰} و همچنین مفسران هم عصر ابن تیمیه همچون کلبی (م ۷۴۱ق)،^{۱۱۱} ابن حیان اندلسی (م ۷۴۵ق)،^{۱۱۲} حداد یمنی (از دانشمندان قرن هشتم ق)^{۱۱۳} و بیضاوی (م ۷۹۱ق)^{۱۱۴} از جمله کسانی هستند که این حدیث را نقل نموده‌اند.

بیش از ۳۳ نفر از دانشمندان همعصر وی و قبل از وی در کتابهای تفسیری، حدیثی و رجالی خود این حدیث را نقل نموده‌اند. اینها غیر از صدها مفسر و محدث شیعه‌اند و همگی از دانشمندان اهل سنت هستند. پس این ادعای او چیست که اهل تفسیر به خاطر جعلی بودن این حدیث، آن را در تفاسیرشان نیاورده‌اند! غیر از چند نفر انگشت‌شمار که (خواهد آمد) بر این حدیث ایراداتی داشته‌اند، بقیه مفسران اهل سنت این حدیث را پذیرفته و به آن استدلال نموده‌اند. برخی از دانشمندان اهل سنت به صحت این حدیث اعتراف نموده^{۱۱۵} و برخی دیگر نیز آن را حدیثی مشهور دانسته‌اند.^{۱۱۶}

اشکال دوم: مکی بودن سوره

وی می‌گوید:

دلیل دیگری بر کذب و دروغ بودن این حدیث آن است که علی در مدینه با فاطمه ازدواج کرده، آن هم بعد از جنگ بدر، و حسن و حسین در مدینه به دنیا آمدند... و سوره «هل اتی» به اتفاق اهل تفسیر در مکه نازل شده و هیچ‌کس نگفته است که این سوره مدنی است.^{۱۱۷}

نقد و بررسی

در بحث مکی یا مدنی بودن سوره بیش از سی نفر از مفسران اهل سنت را ذکر نمودیم که همگی این سوره را مدنی دانسته و برخی مدنی بودن سوره را صحیح‌تر دانسته و برخی دیگر ادعای اجماع بر مدنی بودن این سوره نموده‌اند.^{۱۱۸} به علاوه دانشمندان شیعه این سوره را بالا جماع مدنی دانسته‌اند.

این همه مفسر بر مدنی بودن سوره تأکید ورزیده‌اند و بعید است که ابن تیمیه این کتابها را ندیده باشد. اما پافشاری وی بر این مطلب که هیچ‌کس نگفته این سوره مدنی است، همان سنت سیئه مخالفت با اهل بیت علیهم السلام است و هیچ توجیه دیگری ندارد. وگرنه

طرح

سال پنجم - شماره ۱۹ - پاییز ۱۳۸۵

۷۶

۵۵۲۸

چطور ممکن است ابن تیمیه دهها منبع اهل سنت همچون تفسیر قرطبی و فخر رازی و... را ندیده باشد که همگی این سوره را مدنی می دانند، حال آنکه او اتفاق اهل تفسیر را بر مکی بودن سوره ادعا می کند. این از دو حال بیرون نیست: یا واقعاً او این تفاسیر را ندیده و در این صورت این دیدگاه دلالت بر جهل او می کند؛ یا اگر آنها را دیده و باز هم اتفاق اهل تفسیر بر مکی بودن سوره را ادعا می کند، خلاف امانت و دروغ می گوید.

اشکال سوم: نهی پیامبر ﷺ از نذر

وی می گوید:

آن حضرت ﷺ از نذر کردن منع فرموده، چنان که در صحیحین آمده است. اگر علی و فاطمه و خانواده ایشان از این خبر آگاه نبوده اند و آن را مانند دیگر امت پیامبر اکرم ﷺ انجام داده اند، این خود یک ذم است. پس کجایند مدعیان عصمت؟ اگر اینان می دانستند و به چیزی عمل کردند که اطاعت خدا و رسولش در آن نیست - و برای آن دو نفر یعنی علی و فاطمه فایده ای هم نیست، بلکه آن دو را منع نموده با نهی تحریمی یا تنزیهی - در هر صورت این ذم در دین آنان است. کسانی که این را در فضل آنها ذکر کرده اند، در اصل ذمشان کرده اند و خداوند به خاطر وفای نذر مدح کرده است نه بر خود عقد نذر.^{۱۱۹}

نقد و بررسی

از همین حدیث که با دهها سند مختلف نقل شده و صحیح هم هست ثابت می شود که نذر کردن کاری بسیار مملوح است. به خاطر همین مملوح بودن، خود آن حضرت ﷺ به امیرالمؤمنین علیؓ دستور می دهد که ای ابوالحسن برای شفای فرزندان نذری کن. کار علی و فاطمه علیهما السلام با آگاهی انجام می گیرد و اطاعت خدا و رسول خدا ﷺ است چون با دستور پیامبر ﷺ صورت گرفته است و همین فضیلت در دین آنان است.

اما قول ابن تیمیه درباره این مسئله که خداوند وفا به نذر را مدح کرده نه خود عقد نذر را، بسیار بی اساس است، زیرا اگر این کار فعلی حرام است مرتکب آن مجرم و گناهکار است و آن عمل قابل ذم است نه قابل مدح. کسی که به نهی خداوند اعتنایی نکند به هیچ وجه قابل مدح نیست. اگر نذر کردن منع شده باشد، بر وفای آن چه مدحی است؛ بلکه وفای به آن هم قابل مذمت و ملامت است.

نذر کردن خوب و از کارهای نیک است، لذا به سبب همین حسن بودن نذر، خداوند وفای به آن را مدح و ستایش فرموده است. اهل بیت علیهم السلام ظرف مشیت خداوندی اند: «وما تشاءون الا ان یشاء الله». ^{۱۲۰} به علاوه این نذر طبق فرمان خود پیامبر ﷺ صورت گرفته، چنان که در روایت اول گذشت، و کسی که طبق فرمان ایشان کاری را انجام دهد، به آن اطاعت گفته

۵۵۳۹

می‌شود و یقیناً اطاعت از فرمان پیامبر ﷺ مورد رضای خدا و قابل مدح است.

اشکال چهارم: خادمه‌ای به نام فضا نبود

وی در اشکالی دیگر می‌گوید:

علی و فاطمه اصلاً خادمه‌ای به نام فضا اصلاً نداشته‌اند، بلکه احدی از نزدیکان پیامبر چنین خادمه‌ای نداشته است و ما نمی‌دانیم در مدینه خادمه‌ای به نام فضا بوده باشد و از اهل علم کسی در کتب، نام چنین کسی را ثبت نکرده است.^{۱۲۱}

نقد و بررسی

این سخن ابن تیمیه هم درست به نظر نمی‌رسد، چون رجال‌دان بزرگ و معروف و مشهور

اهل سنت، ابن اثیر در کتاب معروف خود در ذیل ترجمه فضا چنین آورده است:

فضا النوویه جاریه فاطمه الزهراء بنت رسول الله ﷺ.

فضا نوبیه خادمه فاطمه زهرا علیها السلام، دخت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله است.

سپس همین حدیث اطعام فاطمه و علی علیهما السلام را با دو سند مختلف از ابن عباس ذکر

کرده است.^{۱۲۲} همچنین زمخشری،^{۱۲۳} قرطبی،^{۱۲۴} و طبق نقل او نقاش، ثعلبی و قشیری و نیز

ابن عادل حنبلی^{۱۲۵} و بسیاری دیگر از مفسران اهل سنت، فضا را خادمه حضرت زهرا علیها السلام می‌دانند

به علاوه کتابهای شیعه در مورد فضا روایات زیادی نقل نموده‌اند. آیا به نظر وی دانشمندانی

همچون زمخشری، ابن اثیر، قرطبی و... از اهل علم نیستند؟!

اشکال پنجم: از مناقب نیست

وی می‌گوید در برخی آثار آمده است:

برخی از انصار مهمانی را بر خودشان مقدم داشتند و ایشار کردند، و

خداوند در مدحشان آیه نازل کرد: «وَيُؤْتِرُونَ عَلِيَّ انْفُسَهُمْ وَلَوْ كَانُ بِهِمْ

خِصَاةٌ».^{۱۲۶} و این مدح بزرگ‌تر از مدح «وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلِيَّ حَبِيبًا

وَتَيْمًا وَاسِيرًا» می‌باشد. خلاصه سخن اینکه مدح اهل بیت بیشتر می‌شد

اگر ایثارشان بزرگ‌تر از ایثار انصار می‌بود و چنین نشد. و اگر این قصه‌ای

باشد که بر آن مدح نباشد، در این صورت در مناقب داخل نیست.^{۱۲۷}

نقد و بررسی

برخلاف ادعای او برخی از مفسران نزول آیه «وَيُؤْتِرُونَ عَلِيَّ انْفُسَهُمْ وَلَوْ كَانُ بِهِمْ خِصَاةٌ» را در

شان علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام ذکر کرده‌اند.^{۱۲۸} اما با فرض قبول این نظریه نیز کجا

ایثار یک شب با ایثار سه شب متوالی برابر است؟ کدام عاقل ایثار یک شب را بزرگ‌تر از ایثار سه

شب متوالی با روزهای آن روزه می‌داند؟!

۵۵۴۰

این ایثار سه روزه را قرآن بسیار ستوده است و با مدح ایثار یک شب قابل مقایسه

طهر

نیست. کجا یک آیه مساوی با یک سوره کامل است؟ خداوند در این سوره پنج ویژگی را مخصوص اهل بیت علیهم السلام دانسته است: وفای به عهد: «یوفون بالنذر»، ترس از معاد: «ویخافون يوماً کان شره مستطیرا»، رسیدگی به نیازمندان: «ویطعمون الطعام علی حبه مسکیناً ویتیمأ واسبیراً»، اخلاص در عمل: «انما نطعمکم لوجه الله لانرید منکم جزاء ولا شکوراً» و خوف از خداوند متعال: «انا نخاف من ربنا».

همچنین خداوند در این سوره نعمتهای مختلف بهشتی را به اهل بیت علیهم السلام بشارت داده است: آرامش و رهایی از شر آن روز: «فوقاهم الله شر ذلك الیوم وبقاهم نضرة و سروراً»، باغهای بهشتی و لباس ابریشم: «وجزائهم بما صبروا جنة وحریراً»، اسباب آسایش همچون تختهای زیبا: «متکئین فیها علی الارائك»، فضایی معتدل و لذت بخش: «لا یرون فیها شمساً ولا زمهیراً»، میوهها و سایهها: «ودانیة علیهم ضلالها وذللت قطوفها تذلیلاً»، خدمتکاران جوان و آماده به خدمت: «ویطوف علیهم ولدان مخلدون»، لباسهای بسیار زیبا و فوق العاده: «عالیهم ثیاب سندس خضر واستبرق»، زینت آلات: «وحلوا اساور من فضة»، وسائل پذیرایی در حد اعلی: «ویطاف علیهم بانیة من فضة واکواب کانت قواریراً»، انواع نعمتها: «واذا رأیت ثم رأیت نعیماً»، سلطنت بزرگ: «وملکاً کبیراً»، انواع شرابهای مختلف همچون شراب کافور: «ان الابرار یشربون من کأس کان مزاجها کافوراً»، شراب زنجبیل: «ویستقون فیها کأساً کان مزاجها زنجبیلأ» و شراب طهور به دست پروردگارشان: «وسقاهم رهیم شرابأ طهورأ». تفسیر این سوره نیازمند یک کتاب است.

اشکال ششم: این قصه خلاف امر مشروع است

ابن تیمیه می گوید:

نباید این قصه را به علی و فاطمه علیهم السلام نسبت داد؛ زیرا این قصه خلاف امر مشروع است و آن گرسنه نگاه داشتن بچهها تا سه روز است. این گرسنگی، عقل، بدن و دین آدم را فاسد می کند و مانند قصه انصار نیست که یک شب بوده است.^{۱۲۹}

نقد و بررسی

اگر این قصه خلاف شرع می بود، خداوند آن را ذم می کرد ولیکن خداوند به خاطر همین قصه با عظمت تمام یک سوره کامل را با جبرئیل امین فرستاد و جبرئیل سوره را بر پیامبر قرائت نمود و به خاطر داشتن چنین اهل بیتی به او تبریک و تهنیت گفت.

علی و فاطمه علیهم السلام بچهها را سه روز گرسنه نگاه نداشتند، بلکه این خود حسنین علیهم السلام بودند که با کمال اخلاص و اختیار سهم خودشان را به نیازمندان دادند. این کمال و انتهای ایثار را می رساند. اولیای خدا با این ایثار به اوج معنویت می رسند. از سوی دیگر، بسیاری از افراد عادی هم بیشتر از این مدت گرسنگی کشیده اند. برخی افراد سیاسی یا زندانی گاه هفته ها اعتصاب غذا می کنند. همین طور برخی تا چهل روز گرسنگی می کشند، لیکن نه دین

۱۴۵

اینان فاسد شده نه بدن یا عقلشان. پس این اشکال او هم بی مورد و مردود است. به علاوه در روایت دومی فقط یک روز روزه گرفتن آمده است. با پذیرش این روایت که در منابع فریقین آمده نیز دیگر اشکالی وارد نمی شود.

اشکال هفتم: قصه یتیم دروغ است

او می گوید:

در این قصه ذکر یتیم آمده و گفته شده پدرش در یوم عقبه کشته شده بود و این از دروغهای آشکارست. زیرا در لیلۃ العقبه جنگی صورت نگرفته است. ولی پیامبر در لیلۃ العقبه قبل از هجرت از انصار بیعت گرفته بود و این دلیل بر این است که حدیث از دروغهای جاهل ترین مردم به احوال پیامبر است. اگر گفته می شد پدر این یتیم در جنگ بدر کشته شده بود، اقرب بود.^{۱۳۰}

نقد و بررسی

ذکر یتیم در این قصه از مسلمات و نص قرآن است، اما اینکه پدر یتیم چه کسی بوده و در کجا از دنیا رفته مهم نیست و این اختلاف جزئی عادتاً معمول است. بر فرض اگر هم صحت داشته باشد، باز به اصل حدیث لطمه وارد نمی کند، چون اصل قصه صحیح و مشهور است. اما اگر در جزئیات آن اختلافی صورت گیرد، باید دید این اختلاف از چه راهی ایجاد شده است. اشکال هشتم: در مدینه اسیری نبود

وی ادامه می دهد:

در مدینه هرگز اسیری نبوده که از مردم سؤال کند و مسلمانان به امر اسرا اهتمام می ورزیدند و ادعای احتیاج اسرا کذب و ذم مسلمین است. اسیران زیادی در جنگ بدر بودند که در آن وقت علی و فاطمه هنوز با هم ازدواج نکرده بودند و بعد از جنگ بدر اسیران خیلی کم بوده اند.^{۱۳۱}

نقد و بررسی

در ادعای خود ابن تیمیه تعارض وجود دارد؛ زیرا نخست می گوید در مدینه هرگز اسیری نبوده، سپس خود اعتراف می کند که بعد از جنگ بدر اسیرانی بوده اند و این تعارض آشکار در کلام اوست. به علاوه برای صحت این قصه وجود حتی یک نفر از اسیران کفایت می کند و این امر را که در مدینه اسیر بوده، خود ابن تیمیه در همین قول قبول کرده است که بعد از جنگ بدر اسیران خیلی کم بوده اند. همچنین خود قرآن صراحت بر بودن اسیر در مدینه می کند و دهها روایت از فریقین بر وجود اسیر در مدینه تأکید می کنند. پس ادعای وی بدون دلیل است.

اشکال نهم: صاحب قصه افضل نیست!

او در اشکالی دیگر می گوید:

اگر این قصه صحیح باشد، به این معنا نیست که صاحب قصه از

مردم افضل باشد و امام.^{۱۳۲}

طهر

سال پنجم - شماره ۱۹ - پاییز ۱۳۸۵

۸۰

۵۵۴۲

نقد و بررسی

این سوره دلالت روشن بر فضیلت بسیار فوق العاده شخصی دارد که آیه درباره او نازل شده است. این سوره گرچه مؤید افضلیت صاحب قصه است، اما برای افضلیت و امامت او دلایل فراوان دیگر در منابع فریقین داریم.

او چگونه ادعای عدم فضیلت می کند، در حالی که خداوند در ظرف این صاحب قصه است. طبق صریح آیه «وما تشاءون الا ان یشاء الله؛^{۱۳۳} شما ای اهل بیت نمی خواهید مگر همان را که خدا بخواهد.» کسی که خداوند در شأنش یک سوره کامل را فرستاد، چطور با دیگران هیچ تفاوتی ندارد؟ کسانی که خداوند قبول و فعلشان را به قالب آیات درآورده، چگونه با دیگران مساوی اند و هیچ فضیلتی ندارند؟

اشکال دهم: انفاق ابوبکر محبوب تر است

او می گوید:

انفاق ابوبکر صدیق بزرگ تر و محبوب تر در نزد خدا و رسولش است
از این اطعام صدقه. ممکن است تا قیامت همه امت این گونه گرسنگانشان
را اطعام کنند!^{۱۳۴}

نقد و بررسی

این تیمیه از کجا و با چه دلیلی این سخن را می گوید که انفاق ابوبکر بزرگ تر و محبوب تر نزد خدا و رسولش از این ایثار است؟ آیا سوره یا آیه ای درباره انفاق ابوبکر نازل شده است؟! آیا رسول خدا ﷺ بر افضل بودن انفاق او اشاره کرده است؟! بدون دلیل حرف زدن چیزی را ثابت نمی کند.

در حالی که درباره این قصه یک سوره کامل با آن همه مدح و ستایش انفاق کنندگان نازل شده و خداوند توسط جبرئیل به پیامبر عظیم الشان اسلام ﷺ تهنیت گفته، او از کجا کشف کرده که این ایثار کوچک تر و غیر محبوب نزد خدا و رسولش بوده است؟ این ادعای بدون دلیل او چیزی را عوض نمی کند. خداوند کثرت عمل یا انفاق را نمی بیند، بلکه کیفیت آن بسیار مهم تر از کمیت آن است.

۲. ابوالاعلی مودودی

یکی دیگر از دانشمندان اهل سنت که راه این تیمیه را بيموده و درباره فضائل اهل بیت ﷺ از جمله در این سوره تردید کرده، ابوالاعلی مودودی است. وی می گوید:

روایت اطعام علی و فاطمه نخست از حیث سند بسیار ضعیف است. سپس از حیث درایت این سخن بسیار عجیب است که یک مسکین و یک یتیم و یک اسیر غذا طلب می کنند و همه افراد خانواده غذای خود را می دهند. آیا این کار وجه معقولی دارد؟ چه می شد اگر یک نفر غذای خود را به آنها

۵۵۴۳

می داد و پنج نفر غذای باقی چهار نفر را با هم می خوردند پس باور کردن این امر بسیار مشکل است که دو بچه که به تازگی شفایافته بودند و در حال ضعف بودند، حضرت علی و حضرت فاطمه که فهم و دین کامل دارند، چگونه گرسنه نگاه داشتن بچه‌ها را به مدت سه روز کار نیکی خیال کرده‌اند.^{۱۳۵}

نقد و بررسی

همان طور که گذشت، این حدیث با چندین صحابه و بزرگان دین به طور جداگانه با مضامین متعدد و با طرق بسیار متعدد و گسترده نقل شده و روایت صحیح و مشهوری است. اما پاسخ دیگر او این است که حضرت علی و حضرت فاطمه علیها السلام بچه‌ها را مجبور به این کار نکرده بودند، بلکه امام حسن و امام حسین علیهم السلام با کمال اختیار و آگاهی این ایثار عظیم را خودشان پذیرفته‌اند و انجام داده‌اند و این امر نشان‌دهنده اخلاص و ایثار و عظمت فوق‌العاده آنان است. به خاطر همین رفتار بود که خداوند یک سوره را با عظمت تمام در شأن ایشان نازل فرمود.

به علاوه روایت مربوط به یک روز این اشکال را ندارد، چون که در آن روایت آمده که این عمل در یک شب انجام گرفته است. با فرض قبول اشکال او، روایتی را نشان دهند که با مضمون آیه مطابقت داشته باشد و از حیث متن و سند صحیح باشد که نمی‌توان چنین روایتی را آورد.

طهر

۳. ابن جوزی

او این حدیث را از اصبع‌بن نباته نقل کرده و در ردیف احادیث جعلی قرار داده است. او می‌گوید: در وضع این حدیث شکی نیست و اگر چیز دیگر دال بر وضع آن نباشد، همان اشعار رکیک و افعالی که این سادات منزله از آن‌اند در دلالت بر وضعش کفایت می‌کند.^{۱۳۶}

نقد و بررسی

ابن جوزی اول باید همه این احادیث را با همه طرق آن تک‌تک بررسی می‌کرد سپس حق داشت این حدیث را در ردیف احادیث جعلی قرار دهد. روایات هم بیش از آنچه در قرآن آمده نگفته‌اند. او افعال منتهای ایثار را رکیک دانسته، حال آنکه همین افعال و اقوال زینت یک سوره شده است. بروسوی در جواب ابن جوزی و حکیم ترمذی می‌گوید:

و نحن لانشك في صحة القصة.^{۱۳۷}

ما در صحت این قصه شکی نداریم.

سبط ابن جوزی حدیثی می‌آورد که در آن اصبع‌بن نباته نیست، سپس می‌گوید:

والعجب من قول جدی وانكاره.^{۱۳۸}

از گفته و انکار جدم در عجبم.

۵۵۴۴

نتیجه گیری

این سوره، طبق نقل بسیاری از مفسران، محدثان و دانشمندان اهل سنت، همچنین اجماع شیعه مدنی است و دهها روایت صحیح و معتبر فریقین سبب نزول سوره را همان ایشار و عمل خالصانه اهل بیت نبوت علیهم السلام می دانند. آنان نذر می کنند و وقت افطار، مسکین، یتیم و اسیر را اطعام می کنند و خودشان با آب افطار می کنند. همین عمل سه روز تکرار می شود و خداوند به پاداش این عمل کل سوره دهر را همراه امین وحی، جبرئیل بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل می کند و به پیامبر صلی الله علیه و آله را برای داشتن چنین اهل بیتی تبریک می گوید.

برخی از دانشمندان اهل سنت شأن نزولهای هفت گانه دیگری را هم مطرح می کنند که با مضمون سوره هیچ ربطی ندارد و همچنین از حیث سند و متن بسیار ضعیف است و تاب مقاومت با روایات شأن نزول درباره اهل بیت علیهم السلام را ندارد. این سوره روزنه‌ای برای فهم و شناخت اهل بیت علیهم السلام از حیث عقیده و عمل است. شمه‌ای از فضایل آنان را می توان از این سوره به دست آورد.

پی نوشتها:

۱. احزاب: ۳۳.
۲. ضحی: ۵۱.
۳. حشر: ۹.
۴. جمعه: ۱۱.
۵. محمدهادی معرفت، تاریخ قرآن، ص ۶۶.
۶. محمدباقر حجتی، اسباب النزول، ص ۲۰.
۷. بقره: ۱۵۸.
۸. ر.ک. محمد عیاشی، تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۷۰.
۹. ر.ک. محمدهادی معرفت، التمهید، ج ۱، ص ۲۴۳ به بعد.
۱۰. علوم القرآن، ص ۳۸.
۱۱. تاریخ قرآن، ص ۶۶.
۱۲. دهر: ۵ - ۹.
۱۳. ر.ک. محمدبن جریر طبری، جامع البیان، ج ۱۴، ص ۲۰۲؛ احمد بیهقی، دلائل النبوة، ج ۷، ص ۱۴۳؛ فخر رازی، تفسیر فخر رازی، ج ۳۰، ص ۲۳۵؛ ابراهیم بقاعی، نظم الدرر، ج ۸، ص ۲۵۹؛ ابن حیان اندلسی، البحر المحیط، ج ۸، ص ۳۹۱؛ محمد شوکانی، فتح القدر، ج ۲، ص ۳۱۲؛ جلال الدین سیوطی، لباب القول، ص ۳۲۲؛ حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۲، ص ۳۱۲؛ احمد مراغی، تفسیر المراغی، ج ۲۹، ص ۱۵۴۹؛ عبدالله اشقر، زیادة التفسیر، ص ۷۸۱؛ محمد زمخشری، الکشاف، ج ۴، ص ۶۶۵؛ طنطاوی بن جوهری، الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم، ج ۱۲، ص ۳۱۸؛ علی واحدی، الوسیط فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۵۲؛ عبدالرحمن ثعالی، الجواهر الحسان، ج ۳، ص ۴۱۹؛ علی خازن، تفسیر الخازن، ج ۴، ص ۲۷۶؛ محمد فیروزآبادی، القرآن الکریم و بیها مشه تنویر المقیاس من تفسیر ابن عباس، ص ۵۷۸؛ محمد کلبی، کتاب التسهیل، ج ۴، ص ۱۶۶؛ محمود حجازی، التفسیر الواضح، ج ۲۹، ص ۱۳۸؛ محمود حومد، ایسر التفاسیر، ج ۲، ص ۶۹۷؛ عبدالکریم خطیب، التفسیر القرآنی للقرآن، ج ۸، ص ۱۳۴۹؛ محمد المحلی، تفسیر الجلالین، ص ۷۸۱؛ ناصرالدین بیضاوی، تفسیر البیضاوی، ج ۲، ص ۵۵۱؛ محمدفرید وجدی، المصحف، ص ۷۸۱؛ عبدالکریم مدرس، مواهب الرحمن، ج ۷، ص ۴۴۴؛ ابوبکر جزائری، ایسر التفاسیر، ج ۵، ص ۴۸۱؛ وهبة الزحیلی، التفسیر الوسیط، ج ۳، ص ۲۷۸؛ احمد تعیلب، فتح الرحمن، ج ۷، ص ۳۸۱۵؛ محمدعلی صابونی، قبس من نور القرآن الکریم، ج ۱۵، ص ۱۹۳؛ عبدالرحمن قاسم، تفسیر القرآن بالقرآن والسنة، ج ۶، ص ۳۲۷؛ جمعی از علمای مصر، التفسیر الوسیط، ج ۵۸، ص ۱۶۹۹.
۱۴. محمود حجازی، همان.
۱۵. وهبة الزحیلی، همان.
۱۶. تفسیر مقاتل بن سلیمان، ج ۴، ص ۵۲۵.

۵۵۴۶

طهر

سال پنجم - شماره ۱۹ - پاییز ۱۳۸۵

۸۴

١٧. اسباب النزول، ص ٣٧.
١٨. الدر المنثور، ج ٨، ص ٣٧١.
١٩. الكشف والبيان، ج ١٠، ص ٩٨ - ١٠٠.
٢٠. النكت والعيون، ج ٦، ص ١٦٨.
٢١. اسباب النزول، ص ٣٧٨.
٢٢. شواهد التنزيل، ج ٢، ص ٣٠٠.
٢٣. الجامع لاحكام القرآن، ج ١٩، ص ١١٨؛ تفسير القشيري، ج ٣، ص ٣٧٨.
٢٤. الكشاف، ج ٤، ص ٣٠٠.
٢٥. تفسير فخر رازی، ج ٣٠، ص ٢٤٤.
٢٦. اسد الغابه، ج ٥، ص ٢٤٤.
٢٧. تفسير القرآن، ص ٦٢٩.
٢٨. تذكرة الخواص، ص ٢٨٣.
٢٩. الجامع لاحكام القرآن، ج ١٩، ص ١٣٠.
٣٠. رياض النضرة، ج ٣، ص ١٨٠.
٣١. تفسير النسفي، ج ٢، ص ٧٥٨.
٣٢. تفسير الخازن، ج ٤، ص ٣٧٨.
٣٣. غرائب القرآن، ج ٦، ص ٤١٢.
٣٤. كتاب التسهيل، ج ٤، ص ٤١٢.
٣٥. البحر المحيط، ج ٨، ص ٣٩٥.
٣٦. تفسير البيضاوي، ج ٢، ص ٥٥٣.
٣٧. تفسير الحداد، ج ٧، ص ١٣١.
٣٨. تبصير الرحمن وتيسير المنان، ج ٢، ص ٣٧٩.
٣٩. اللباب في علوم الكتاب، ج ٢٠، ص ٣.
٤٠. نظم الدرر، ج ٨، ص ٢٦٨.
٤١. الدر المنثور، ج ٨، ص ٣٧١.
٤٢. حاشية القونوي، ج ١٩، ص ٤٨٣.
٤٣. روح المعاني، ج ٢٩، ص ١٥٧.
٤٤. حاشية الصاوي، ج ٦، ص ٢٢٨٥.
٤٥. البحر المديد، ج ٨، ص ١٩٧.
٤٦. فتح البيان، ج ٧، ص ٢٩٨.
٤٧. روح البيان، ج ١٠، ص ٣١٧.
٤٨. الجواهر في تفسير القرآن الكريم، ج ٢٤، ص ٣٢٥.

٤٩. صفوة العرفان، ج ٤، ص ٨١٤
٥٠. محمود زمخشري، همان، ج ٤، ص ١٦٩.
٥١. يوسف مزي، تهذيب الكمال، ج ١٠، ص ٤٧٣.
٥٢. همان، ج ٢٠، ص ٤٤٥؛ احمد بن حجر عسقلاني، تهذيب التهذيب، ج ٢، ص ٣٣٩.
٥٣. يوسف مزي، همان، ج ١٧، ص ٤٤٣.
٥٤. روح المعاني، ج ٢٩، ص ١٥٧.
٥٥. تذكرة الخواص، ص ٢٨٣.
٥٦. روح البيان، ج ١٠، ص ٣١٩.
٥٧. صفوة العرفان، ج ٤، ص ٨١٣.
٥٨. شواهد التنزيل، ج ٢، ص ٣١٠.
٥٩. على قمي، تفسير القمي، ج ٢، ص ٣٩٠ - ٣٩١.
٦٠. ر. ك. ابو علي حائري، منتهى المقال، ج ٤، ص ٣٢٤.
٦١. عبدالنبي جزائري، حاول الاقوال، ج ١، ص ١٣٩.
٦٢. ابو علي حائري، همان.
٦٣. ابي علي فضل طبرسي، مجمع البيان، ج ١٠، ص ٢١٠.
٦٤. ابو جعفر محمد صدوق، الامالي، ص ٣٢٩ به بعد.
٦٥. ر. ك. عبد علي حويزي، نور الثقلين، ج ٥، ص ٤٧٧؛ محسن فيض كاشاني، تفسير الصافي، ج ٥، ص ٢٦١؛ فرات كوفي، تفسير فرات، ص ٥٢٨؛ ابو جعفر محمد صدوق، عيون اخبار الرضا، ج ١، ص ٢٠٥؛ ميرزا نوري، مستدرک الوسائل، ج ١٥، ص ١٥٣.
٦٦. عبد علي حويزي، همان.
٦٧. محمد باقر مجلسي، بحار الانوار، ج ٣١، ص ٣٧٩.
٦٨. اسماعيل بن كثير دمشقي، تفسير القرآن العظيم، ج ٤، ص ٤٨٣.
٦٩. جلال الدين سيوطي، همان، ج ٤، ص ٢٩٧.
٧٠. اسماعيل بن كثير دمشقي، همان.
٧١. همان.
٧٢. جلال الدين سيوطي، همان، ج ٨، ص ٣٧٠.
٧٣. محمود أوسي، همان، ج ٢٩، ص ١٥٥.
٧٤. محمد اطفيش، تيسير التفسير القرآن الكريم، ص ٣٣٩.
٧٥. محمد بن احمد قرطبي، همان، ج ١٩، ص ١٣٠.
٧٦. مقاتل، همان، ج ٤، ص ٥٢٥؛ عبدالرحمن بن جوزي، زاد المسير، ج ٨، ص ١٦٨.
٧٧. يوسف مزي، همان، ج ١٨، ص ٣٤٥.
٧٨. محمد اطفيش، همان، ص ٣٢٨.

۷۹. محمود أوسى، همان، ج ۲۹، ص ۱۵۵.
۸۰. همان.
۸۱. محمد بن احمد قرطبي، همان، ج ۱۹، ص ۱۳۰.
۸۲. منهاج السنة، ج ۴، ص ۴۸.
۸۳. همان، ج ۴، ص ۵۲۵.
۸۴. به نقل از اسباب النزول، ص ۳۷.
۸۵. نوادر الاصول، ص ۶۴ به نقل از دکتر حجتى، همان.
۸۶. الكفاية، به نقل از دکتر حجتى، همان.
۸۷. العقد الفرید، ج ۵، ص ۷۹ - ۸۰.
۸۸. مناقب فاطمه، به نقل از دکتر حجتى، همان، ص ۳۸.
۸۹. جلال الدين سيوطى، همان، ج ۸، ص ۳۷۱.
۹۰. احمد ثعلبى، همان، ج ۱۰، ص ۹۸.
۹۱. النکت والعيون، ج ۶، ص ۱۶۸.
۹۲. تفسير القشيري، ج ۳، ص ۳۷۵.
۹۳. اسباب النزول، ص ۳۷۸.
۹۴. شواهد التنزيل، ج ۲، ص ۳۰۰ به بعد.
۹۵. فوائد، به نقل از دکتر حجتى، همان.
۹۶. تفسير القرآن، ج ۶، ص ۱۱۶.
۹۷. الكشاف، ج ۴، ص ۱۲۹.
۹۸. المناقب، ص ۱۱۸ - ۱۱۹.
۹۹. الدليل، به نقل از دکتر حجتى، همان.
۱۰۰. تفسير فخر رازى، ج ۳۰، ص ۲۴۴.
۱۰۱. اسد الغابة، ج ۵، ص ۵۳۰.
۱۰۲. مطالب السؤل، ص ۱۲۷.
۱۰۳. تذكرة الخواص، ص ۲۸۳.
۱۰۴. كفاية الطالب، ص ۲۰۱.
۱۰۵. تفسير القرآن، ص ۶۲۹.
۱۰۶. الجامع لاحكام القرآن، ج ۱۹، ص ۱۳۰.
۱۰۷. رياض النضرة، ج ۳، ص ۱۸۰.
۱۰۸. بهجة النفوس، ج ۴، ص ۲۲۵، به نقل از دکتر حجتى، همان، ص ۴۰.
۱۰۹. تفسير النسفى، ج ۲، ص ۷۵۸.
۱۱۰. تفسير الخازن، ج ۴، ص ۳۷۸.

۵۵۴۹

١١١. البحر المحيط، ج ٨، ص ٣٩٥.
١١٢. كتاب التسهيل، ج ٤، ص ١٦٧.
١١٣. تفسير الحداد، ج ٧، ص ١٣١.
١١٤. تفسير البيضاوي، ج ٢، ص ٥٥٣.
١١٥. ر.ك. احمد طبري، همان، ص ٢٨٩؛ اسماعيل بروسوي، همان، ج ١٠، ص ٣١٩؛ محمد علي خالدي، همان، ج ٤، ص ٨١٣.
١١٦. محمود أوسي، همان، ج ٢٩، ص ١٥٧.
١١٧. منهاج السنة، ج ٤، ص ٤٨.
١١٨. ر.ك. همان، مكي يا مدني بودن سوره.
١١٩. همان.
١٢٠. دهر: ٣٠.
١٢١. منهاج السنة، همان.
١٢٢. اسد الغابه، ج ٥، ص ٥٣٠.
١٢٣. الكشاف، ج ٤، ص ٤ و ١٦٩.
١٢٤. الجامع لاحكام القرآن، ج ١٩، ص ١٣٠.
١٢٥. اللباب في علوم القرآن، ج ٢٠، ص ٢٤.
١٢٦. حشر: ٩.
١٢٧. اللباب في علوم القرآن، ص ٥٠.
١٢٨. شواهد التنزيل، ج ٢، ص ٢٤٦.
١٢٩. همان.
١٣٠. همان.
١٣١. همان.
١٣٢. همان.
١٣٣. دهر: ٣٠.
١٣٤. شواهد التنزيل، ج ٢، ص ٢٤٦.
١٣٥. تفهيم القرآن، ج ٤، ص ١٨١.
١٣٦. الموضوعات، ج ١، ص ٣٩٢.
١٣٧. تفسير روح البيان، ج ١٠، ص ٣١٩.
١٣٨. تذكرة الخواص، ص ٢٨٤.

طهر

سال پنجم - شماره ١٩ - بايز ١٣٨٥

٨٨

٥٥٥